



جلسه نوزدهم - درس خارج مهدویت - ۹۱/ ۸ / ۲۲

جلسه نوزدهم - ۹۱/ ۸ / ۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

مقدمه

در جلسه قبل بیان شد که بعضی از معاصرین در مقام تشکیک در اعتقاد به رجعت، اشکالاتی را متوجه علامه مجلسی کردند. گویا گمان برده‌اند که فقط ایشان معتقد به رجعت است لذا شبهاتی و ایراد هایی به فرمایشات مرحوم مجلسی کرده‌اند.

اشکال اول این بود که اصلا اجماع و ضرورت ثابت نیست بلکه متورعین و متدینین می‌گویند: رجعت از اصول دین و فروع دین نبوده و اعتقاد به آن هم واجب نیست. ایشان می‌فرمایند:

«وإنما اعتراف من اعترف بالرجعة وأخذ بها، نتيجة لهذه الأخبار التي ادعى المجلسي تواترها» کسانی که اعتراف به رجعت کرده اند، در اثر اخباری بوده که مرحوم مجلسی آن‌ها را نقل و ادعای تواتر کرده است. پس محور را علامه مجلسی قرار داده است. مرحوم صدر در ادامه بحث می‌فرماید:

« إذاً، فالرأي العام المتخذ حولها - ولا أقول الإجماع - ناتج من هذه الأخبار، ولا يمكن أن تزيد قيمة الفرع على الأصل». [1]. [ftn1] در واقع نوعی باور عمومی - و نه اجماع- در نتیجه این روایات پدید آمده است که نباید در حد یک «اصل مسلم» به آن بها داد و شما که ادعای اجماع می‌کنید اصل اجماع، روایات است و نمی‌شود اجماع از خود روایات قوی تر باشد. چون مدرک اجماع همین روایاتی است که مجلسی ادعای تواتر کرده است.

ما در مقام جواب - با تمام احترام و تواضع - می‌گوئیم که اینگونه نظر دادن شاید از کم تتبعی باشد و سپس اجماع و اتفاق بزرگانی امثال شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ صدوق و بزرگانی که سابق بر مجلسی (قرن دوازدهم) بوده‌اند نقل نمودیم. چون این بزرگان در قرن چهارم و پنجم بوده که این مسئله را ادعا فرموده‌اند،

علمایی هستند که صدها سال قبل از ولادت مجلسی و تألیف کتاب بحار الانوار می‌زیسته ولی ادعای تواتر و تضافر روایات در مورد رجعت کرده‌اند. ضمناً آیا این‌ها از متورعین نیستند که ادعای اجماع کرده‌اند؟

اشکال دوم مرحوم صدر بر بیان علامه مجلسی

المناقشة الثانية: أنه من الواضح أن مجرد نقل لرواية لا يعني الإلتزام بمضمونها والتصديق بصحتها، من قبل الناقل أو الراوي. إذاً فهؤلاء الأربعة الناقلون لهذه الروايات لا يمكن أن نعدّهم من المعترفین بالرجعة.

یعنی بدیهی است نقل روایت به خودی خود به معنی پذیرش محتوای آن از سوی روایت‌کننده آن نیست؛ در نتیجه نمی‌توان آن چهل راوی را در زمره معتقدان به رجعت به شمار آورد (نقل روایت اعم از قبول است)

جواب اشکال

مضمون کلی این حرف صحیح است ولی آیا در این جا مصداق دارد؟ برای روشن شدن مطلب، کلام مرحوم مجلسی را نقل می‌کنیم:

« و كيف يشك مؤمن بحقية الأئمة الأطهار ع فيما تواتر عنهم في قريب من مائتي حديث صريح رواها نيف و أربعون من الثقات العظام و العلماء الأعلام في أزيد من خمسين من مؤلفاتهم

و چگونه می‌شود مؤمنی که به حقانیت امامان معصوم علیهم السلام باور دارد، به دویست حدیث - که صراحت در رجعت دارد و این بدان معناست که روایات دیگری هم وجود دارد - که چهل و دو نفر از راویان مورد اعتماد و عالمان سرشناس در بیش از پنجاه کتاب خود آورده‌اند، با دیده تردید بنگرد. افرادی مثل: ثقة الإسلام الكليني و الصدوق محمد بن بابويه و الشيخ أبي جعفر الطوسي و السيد المرتضى و النجاشي و الكشي و العياشي و علي بن

إبراهيم و سليم الهلالي و الشيخ المفيد و الكراجكي و النعماني و الصفار و سعد بن عبد الله و ابن قولويه و علي بن عبد الحميد و السيد علي بن طاوس و ولده صاحب كتاب زوائد الفوائد و محمد بن علي بن إبراهيم و فرات بن إبراهيم و مؤلف كتاب التنزيل و التحريف و أبي الفضل الطبرسي و إبراهيم بن محمد الثقفي و محمد بن العباس بن مروان و البرقي و ابن شهرآشوب و الحسن بن سليمان و القطب الراوندي و العلامة الحلي و السيد بهاء الدين علي بن عبد الكريم و أحمد بن داود بن سعيد و الحسن بن علي بن أبي حمزة و الفضل بن شاذان و الشيخ الشهيد محمد بن مكي و الحسين بن حمدان و الحسن بن محمد بن جمهور العمي مؤلف كتاب الواحدة و الحسن بن محبوب و جعفر بن محمد بن مالك الكوفي و طهر بن عبد الله و شاذان بن جبرئيل و صاحب كتاب الفضائل و مؤلف كتاب العتيق و مؤلف كتاب الخطب و غيرهم من مؤلفي الكتب التي عندنا و لم نعرف مؤلفه على التعيين و لذا لم ننسب الأخبار إليهم و إن كان بعضها موجودا فيها.»[٢]. [ftn2_#]

اشكال مرحوم صدر اين است كه نقل روايات در كتاب هايشان اعم از قبول است.

جواب: ممكن است كبرای کلی مورد قبول باشد ولی آیا این كبرى در مورد چنین كتاب هاى هم كه در مقام تدوين عقايد و باورهاست، جارى مى شود؟

وقتی مرحوم كلینی در مقدمه كتابش می فرماید كه روشم این نیست كه هر چیزی را بیاورم بلكه روشم این است كه روایاتی را بیاورم كه به آنها عمل كنم یا وقتی روش مرحوم صدوق هم چنین باشد، آیا باز می توانیم آن كبرای کلی را قبول كنیم و بگوئیم نقل اعم از قبول است. ما نمی توانیم بگوئیم كه این چهل نفر ناقل روایت رجعت، ملتزم به آن نیستند.

اشكال سوم

«المناقشة الثالثة: أن هؤلاء الرواة الإثنيين والأربعون الذين عددهم المجلسي لم يجتمعوا في جيل واحد. فلو رويت أخبار الرجعة من قبل أربعين شخصاً في كل جيل حتى يتصل بزمن المعصومين (ع)، لكانت أخبار الرجعة متواترة. ولكن يبدو من كلام المجلسي نفسه، وهو أوسع الناس إطلاعاً في عصره، أن مجموع الناقلين لأخبار الرجعة من المؤلفين في كل الأجيال الإسلامية إلى حين عصره لا يعدو النيف والأربعين راوياً. فلو أخذنا المعدل وهو عملية لا مبرر لها الآن، لرأينا أنه يعود إلى كل جيل حوالي أحد عشر مؤلفاً، لأن المجلسي عاش في القرن الحادي عشر الهجري، وهو عدد لا يكفي للتواتر»

چهل و دو نفر راوی كه مجلسی آنها را بر شمرده است معاصر يكديگر نیستند. در حالی كه اگر اخبار رجعت از سوى چهل راوی در هر طبقه اي تا زمان معصومين : روایت می شد، این اخبار متواتر می بود اما از سخن خود علامه مجلسی پیداست كه همه راویان اخبار رجعت از همه نسل های اسلامی تا عصر او، بیشتر از چهل و اندی نیست؛ در نتیجه میانگین راویان اخبار رجعت در هر طبقه ای حدود یازده نفر است و این برای تواتر كافی نیست.

باز از ایشان تعجب می‌کنیم. زیرا تواتر را با عدد یازده مقایسه می‌کنند. شیعه در معیار تواتر روی عدد خاصی تأکید ندارد بلکه ملاک در تواتر را «إخبار جماعة يمتنع تواطئهم على الكذب» می‌داند. مسأله عدد برای تواتر در کلمات عامه آمده است. با مراجعه به کتبی مانند؛ قوانین مرحوم قمی و یا کتاب الرعاية في علم الدراية (ص ۶۲) و همچنین کتاب مقباس الهداية مرحوم مامقانی بدست می‌آید که عدد خاصی در تواتر شرط نیست. «انما هو متروک إلى الواقع، قد يحصل بعشرة و قد يحصل بأقل من ذلك و قد لا يحصل بمائة» (گاهی تواتر به بیشتر از صد نفر هم محقق نمی‌شود. چون ما یقین به خلافش داریم) کل ذلك لأجل قرب أولئك للصدق بخلاف هؤلاء (ملاک قرب به صدق است. ممکن است هفت نفر قرب به صدق داشته ولی صد نفر قرب به صدق را نداشته باشند. پس علمای عامه قائل به عدد هستند. مرحوم شهید به این مطلب اشاره دارد، ایشان می‌فرماید:

«قد خالف في ذلك قوم و فاعتبروا اثني عشر بعدد النقباء» (در تواتر باید دوازده نفر باشند «و بعثنا منهم اثني عشر نقيباً» مائده / ۱۲)

بعضی گفته اند: باید ۲۰ نفر باشند لایة عشرین صابرين. «عشرون صابرون يغلبوا مئتين» انفال/ ۶۵

بعضی گفته اند باید ۷۰ نفر باشند تا تواتر حاصل شود. چون حضرت موسی ۷۰ نفر را انتخاب کرد. «و اختار موسی قومه سبعين رجلا لميقاتنا» اعراف/ ۱۵۵.

بعضی گفته اند ۳۱۳ نفر به عدد اهل بدر.

* واضح است که این حرفها، بدون دلیل و بی ربط است.

بهرحال شما معنای تواتر را ببینید. در مورد تواتر گفته اند: «إخبار جماعة يؤمن تواطئهم على الكذب عادة و إن كان ذلك لأجل اللوازم الخارجية» اخباری که امتناع از تواطؤ بر کذب دارد ممکن است به خاطر عامل خارجی باشند مثلاً کثرتشان.^[۲] [ftn3]

کلام مرحوم صدر در مورد تواتر

مرحوم سید باقر صدر مطلب جالبی را در ارتباط با تواتر دارند. می‌فرمایند عواملی که در حصول علم به اصل تواتر تأثیر دارد - البته بعد از اینکه ضابطه را همان کثرت عددی قرار داده‌اند - عبارتند از:

و الضابط في التواتر الكثرة العددية , و لكن لا يوجد تحديد دقيق لدرجة هذه الكثرة التي يحصل بسببها اليقين بالقضية المتواترة , لأن ذلك يتأثر بعوامل موضوعية مختلفة و عوامل ذاتية أيضا

حصول علم به تواتر، متأثر از عواملی است که آن عوامل عبارتند از: (عوامل موضوعیه)

۱. درجة الوثاقة و التصديق لكل مخبر من مخبري التواتر.

هر چه درجه وثاقت مخبرين بالاتر باشد، حصول علم بیشتر است. مثلا وقتی يك يا دو مرجع خبری می دهند، چه بسا برای ما علمی بیاورد که اگر صد نفر ثقه هم چنین خبری را بازگو نمایند، آن یقین حاصل نگردد زیرا عدالتی که در مرجعیت هست، خیلی بالاتر از عدالت دیگران است. مرجع تالی تلو معصوم است. عدالت در مرجعیت در رتبه بعد از عصمت است.

۲. نوعیة القضية المتواترة , و كونها مألوفة أو غريبة

بعضی قضایا مأنوس به ذهن و بعضی قضایا غریب از ذهن است. هر چه قضیه به ذهن مألوف تر و نزدیک تر باشد، احتمال اصابت به واقع در آن، بیشتر و در نتیجه حصول علم در آن قویتر می باشد. در قضیه مألوف با چند نفر ممکن است علم حاصل شود ولی در قضیه غریب اینگونه نمی باشد.

۳. تباین الشهود و المخبرين فی اوضاعهم الحياتيه و الثقافية و الإجتماعية.

هر چه در مسائل فرهنگی و اجتماعی و... سنخیت شهود کمتر باشد، احتمال اصابت به واقع بیشتر است. مثلا در مخبرين، یکی کشاورز و دیگری طلبه و یکی هم دکتر و.. بوده و خبری را بدهند احتمال اصابت به واقع در آن خبر، بیشتر است تا اینکه همه مخبرين، کشاورز یا پزشک... باشند که در این صورت احتمال اصابت به واقع کمتر است.

۴. قرب مدرک الخبر و مستنده إلى الحس

مرحوم صدر پس از ذکر نکاتی، عوامل ذاتی را که در حصول علم به تواتر موثر هستند، بیان می کند.

(مسائلی در افراد وجود دارد که ممکن است آخباری که برای دیگران علم آور باشد برای آن شخص متواتر و علم آور نباشد. پس خبر با اینکه متواتر است ولی برای فرد مذکور یقینی نمی باشد (مشکلی در مخبرين و خبر وجود ندارد بلکه مشکل از ناحیه فرد است)

۱. حالة الوسوسة و البطء الذاتي للذهن فإنَّ الناس يختلفون في سرعة حصول اليقين لهم و بطئه اختلافًا ذاتيًا

بعضی افراد کند ذهن بوده و سریع الوصول نیستند. هر چه در انتقال، حالت ذاتی ذهنی انسان کند تر باشد، تواتر دیرتر حاصل می‌شود و هر چه سریع تر باشد، تواتر هم زودتر حاصل می‌شود.

۲. وجود الشبهة إذا كان الإنسان يعتقد بخلاف مؤدى الخبر فإنها قد تشكل مانعاً تقف امام سرعة حصول اليقين

حصول علم در بعضی افراد به جهت برخی شبهات در ذهنشان، به کندی صورت می‌گیرد. مثلاً هنگامی که بنای فردی از همان ابتدا بر نپذیرفتن و نظرش بر خلاف مضمون خبر باشد؛ چنین مبنایی مانع در حصول علم برای شخص می‌شود، پس ذهن باید خالی بوده، نه اینکه از اول شبهه ای در ذهن باشد.

۳. العاطفة، فإنها أحيانا تحكم على الإنسان»[۴]. [ftn4_#]

احساسات و عواطف گاهی بر انسان اثر می‌گذارد و می‌تواند مانعی بر حصول علم به خبر باشد.

کلام علامه طباطبائی در میزان در مورد رجعت

علامه طباطبائی در میزان خیلی زیبا بحث رجعت را بیان کرده‌اند. (تفصیل آن را در میزان ببینید)

«فإذا تصفحت وجدت شيئاً كثيراً من الآيات ورد تفسيرها عن أئمة أهل البيت تارة بالقيامة و أخرى بالرجعة و ثالثة بالظهور، و ليس ذلك إلا لوحدة و سنجية بين هذه المعاني، و الناس لما لم يبحثوا عن حقيقة يوم القيامة و لم يستفرغوا الوسع في الكشف عما يعطيه القرآن من هوية هذا اليوم العظيم تفرقوا في أمر هذه الروايات، فمنهم من طرح هذه الروايات[۵]. [ftn5_#] و هي مات و ربما زادت على خمسمائة رواية في أبواب متفرقة، و منهم من أولها على ظهورها و صراحتها، و منهم- و هم أمثل طريقة- من ينقلها و يقف عليها من غير بحث. و غير الشيعة و هم عامة المسلمين و إن أذعنوا بظهور المهدي و روه بطرق متواترة عن النبي ص لكنهم أنكروا الرجعة و عدوا القول بها من مختصات الشيعة، و ربما لحق بهم في هذه الأعصار بعض المنتسبين إلى الشيعة، و عد ذلك من الدس الذي عمله اليهود و بعض المتظاهرين بالإسلام كعبد الله بن سبا و أصحابه، و بعضهم رام إبطال الرجعة بما زعمه من الدليل العقلي فقال: ما حاصله: «أن الموت بحسب العناية الإلهية لا يطرأ على حي حتى يستكمل كمال الحياة و يخرج من القوة إلى الفعل في كل ما له من الكمال فرجوعه إلى الدنيا بعد موته رجوع إلى القوة و هو بالفعل، هذا محال إلا أن يخبر به مخبر صادق و هو الله سبحانه أو خليفة من خلفائه كما أخبر به في قصص موسى و عيسى و إبراهيم ع و غيرهم. و لم يرد منه تعالى و لا منهم في أمر الرجعة شيء و ما يتمسك به المثبتون غير تام، ثم أخذ في تضعيف الروايات فلم يدع منها صحيحة و لا سقيمة، هذا. و لم يدر هذا المسكين أن دليله هذا لو تم دليلاً عقلياً أبطل صدره ذيله فما كان محالاً ذاتياً لم يقبل استثناء و لم ينقلب بإخبار المخبر الصادق ممكناً، و أن المخبر بوقوع المحال لا يكون صادقاً و لو فرض صدقه في إخباره أوجب ذلك اضطراباً تأويل كلامه إلى ما يكون ممكناً كما لو أخبر بأن الواحد ليس نصف الاثنين، و أن كل صادق فهو بعينه

كاذب»[۶]. [ftn6_#]

اگر بخواهی کتب حدیث را صفحه به صفحه ببینی، خواهی دید که روایات بسیار زیادی از ائمه اهل بیت : در تفسیر بسیاری از آیات آمده، که یا فرموده‌اند: مربوط به قیامت است، و یا فرموده‌اند: مربوط به رجعت است، و یا فرموده‌اند: مربوط به ظهور مهدی ۴، و این نیست مگر به خاطر وحدت و سنخیتی که در این سه معنا هست. و مردم چون هیچ بحثی پیرامون حقیقت روز قیامت نکرده‌اند، و زحمت این تحقیق را بخود نداده، و در نتیجه نفهمیده‌اند که قرآن کریم در باره این روز عظیم چه فرموده، لذا در باره این روایات دچار اختلاف شده‌اند، بعضی به کلی آنها را با اینکه صدها روایت است، و شاید از پانصد روایت که در ابواب مختلف نقل شده تجاوز کند طرح کرده‌اند، و بعضی دیگر دست به تاویل و توجیه آنها زده‌اند، با اینکه ظهور آنها روشن است، و بلکه بعضی از آنها صریح در مفاد است، و بعضی دیگر که حد متوسط و راه میانه را رفته‌اند تنها به نقل آنها اکتفاء نموده، از بحث پیرامون آنها خودداری نموده‌اند.

[مساله رجعت و رد بر منکرین آن]

فرقه های اسلامی غیر شیعه که عامه مسلمین را تشکیل می‌دهد، هر چند ظهور مهدی ۴ را قبول دارند، و روایاتش را به طرق متواتر از رسول خدا ۹ نقل کرده‌اند و لیکن مساله رجعت را انکار نموده، آن را از مختصات شیعه دانسته‌اند، و حتی برخی از معاصرین ما که به شیعه انتساب دارند می‌گویند: روایات شیعه از احادیث دروغی است که دست یهود و یا کفاری که تظاهر به اسلام می‌کردند، مانند عبد الله سبا و یارانش آنها را داخل در احادیث ما کرده‌اند.

و بعضی دیگر در مقام ابطال رجعت از راه دلیل عقلی وارد شده و بطور خلاصه گفته‌اند: (مرگ امری است که با در نظر گرفتن عنایت پروردگار هرگز بر هیچ زنده‌ای عارض نمی‌شود مگر بعد از آنکه آن موجود زنده به حد کمال رسیده باشد، و زندگیش کامل شده، آنچه در قوه داشته به فعلیت رسیده باشد، و چنین موجودی که تمامی کمالات بالقوهایش فعلیت یافته، اگر بعد از مردن به دنیا برگردد، در حقیقت دوباره به حالت قوه و استعداد برگشته است، و اینکه چیزی که فعلیت یافته برگردد و بالقوه شود امری محال است، (پس رجعت یعنی رجوع از فعلیت به قوه که محال است) مگر اینکه مخبری صادق که یا خود خداست و یا خلیفهای از خلفای او، از چنین برگشتی خبر دهند، هم چنان که در داستانهای موسی، و عیسی، و ابراهیم : و داستانهایی از دیگران چنین خبرهایی آمده، ولی نه از خدا، و نه از یکی از خلفای او خبر معتبری نیامده که دلالت بر رجعت داشته باشد، و روایاتی که قائلین به رجعت به آن تمسک می‌کنند تمام نیست، آن گاه شروع کرده‌اند به تضعیف روایات، و یکی یکی را رد کرده‌اند، نه صحیحی باقی گذاشتند و نه سقیمی. خوب توجه کن که این بیچاره نفهمیده که اگر دلیلش درست باشد، و راستی دلیل عقلی باشد صدر دلیلش ذیل آن را باطل می‌کند، چون اگر چیزی محال ذاتی شد، دیگر استثنا بر نمی‌دارد، که با خبر دادن مخبر صادق از محال بودن برگشته، و ممکن شود، بلکه مخبر هر که باشد وقتی از وقوع امری محال خبر می‌دهد، باید فوراً صادق بودنش را تخطئه کرد، و به فرضی که نتوانیم در صادق بودنش شک کنیم، ناگزیر باید خبرش را تاویل کنیم، و معنایی به آن بدهیم، که ممکن باشد، مثل اینکه اگر خبر داد که عدد یک نصف عدد دو نیست، و یا خبر داد که تمامی خبرهای صادق در عین صادق بودن کاذب است، که گفتیم اگر بتوانیم در راستگویی این مخبر تشکیک می‌کنیم، و اگر نتوانستیم ناگزیر کلامش را توجیه می‌کنیم، بطوری که از محال بودن در آید.

مرحوم طباطبائی روایات رجعت را قبول داشته و اشکال عقلی را که برخی مطرح کرده اند، وارد نمی‌داند. این شا الله در جلسه بعد، بحث را دنبال می‌کنیم.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[۱]. [ftnref1_#]. تاریخ ما بعد الظهور، ج ۳: ۶۳۳.

[۲]. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.









[۳]. [ftnref3_#]. الموسوعة الفقهية المسيرة ۱۰: ۶۳۸.

[۴]. دروس فی علم الاصول.

[۵]. مرحوم صدر می فرماید است علم اینگونه روایات در نزد خداست. آیا می توان پانصد روایت را طرح کرد و بگوییم متورعین گفته اند نه اجماعی است و نه ضرورت دارد و نه لازم است به آن اعتقاد داشته باشیم لذا باید روایت را کنار بگذاریم. مرحوم مجلسی می گوید دویست روایت، مرحوم علامه می فرماید پانصد روایت و مرحوم والد ما می فرمود: ششصد روایت؛ آیا می توان این همه روایات را طرح کرد.

[۶]. طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص: ۱۰۷.

شاید این موارد نیز علاقه شما باشد

							
سخنرانی آیت	آیت الله	جلسه سیزدهم	نشست علمی	آیت الله	عضو جامعه	گزارش	الجزيرة
الله نجم الدین	طیسی: کسانی	درس خارج	بررسی فقهی	طیسی: بطلان	مدرسین حوزه	تصویری /	الخضراء (به
طیسی	که قصاص را	مهدویت -	زیارت از منظر	وانحرافی	علمیه قم در	دیدار صمیمانه	عربی)
بمناسبت	«غیر انسانی»	۹۱/ ۸/ ۱۴	مذاهب	بودن جریان	گفت وگوبا	و گفتگو	
شهادت امام	می دانند		اسلامی یا	سلفی گری	شبستان (۲):	پیرامون	
حسن	امنیت را از		حضور آیت	توسط امام	جنگ و ناامنی	مسائل روز	
			الله طیسی	رضا تبیین شد	ضرورت زیارت	حضرت آیت	